

# تاریخ و حصال



# شهدای جنگ احد

محقق صادق نجمی



در مقاله پیشین، مطالبی به طور فشرده درباره «مجرحان» و «فراریان جنگ احد» آوردیم و اینک بحث خود را درباره «شهدای احد»، به ویژه درباره شهادت حضرت حمزه رضی الله عنه، که هدف اصلی این نوشتار است، پی می‌گیریم:

و اخلاص را به حدّ اعلا رساندند و درس وفاداری و شهامت را به همه مسلمانان در پهنه گیتی، آموختند.

اکنون به چند نمونه اشاره می‌کنیم:  
۱- به هنگام فرو کش کردن شعله جنگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسانی که در کنارش بودند، فرمود: آیا در میان شما کسی هست که ما را از سرنوشت سعد این ربیع<sup>۱</sup> آگاه کند و بگوید که او در میان زنده‌ها است یا در میان کشته شدگان؟<sup>۲</sup>  
أبی بن کعب عرض کرد: ای رسول

## تعداد شهدای احد

مشهور در میان مورخان آن است که مجموع شهدای احد هفتاد نفر بوده است و اقوال غیر مشهوری هم وجود دارد که تعداد آنان را بیشتر و یا کمتر دانسته‌اند. به هر حال، چهار نفر آنان؛ یعنی حضرت حمزه، عبدالله بن جحش، معصب بن عمیر و شماس مخزومی از مهاجرین و بقیه از انصار بودند.

به حقیقت، شهدای احد و باز ماندگانشان، صبر و استقامت و وفاداری



۲ - یکی دیگر از شهدای جنگ احد، «انس بن نَصْر» است. او هنگامی که فرار عده‌ای از صحابه را دید، گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ هُوْلَاءِ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا جَاءَ بِهِ هُوْلَاءِ؛»  
 «خدایا! من از آنچه اینها (فراریان از صحابه) انجام دادند، در پیشگاهت اعتذار و از آنچه اینان (مشرکین) آورده‌اند، تبری می‌جویم.»

آنگاه وارد جنگ شد و به شهادت رسید. نوشته‌اند که در پیکرش بیش از هشتاد زخم بود و کسی نتوانست او را بشناسد، مگر خواهرش «ربیع» آن هم از طریق انگشتانش که از زیبایی خاصی برخوردار بود.<sup>۴</sup>

۳ - به هنگام مراجعت رسول خدا و اصحابش از احد، زنان مدینه به استقبال آمدند، بانویی از قبیله «بنی دینار» پیش آمد و از کشته شدگان در جنگ پرسید. به او گفتند همسر، پدر و برادرت، هر سه از کشته شدگانند. او به این خبر توجهی نکرد و پرسید: پیامبر چه شد؟! گفتند: به سلامت برگشته است. گفت او را به من نشان دهید و چون رسول خدا را دید گفت:

خدا، من این خبر را برایت می‌آورم. وی می‌گوید: من خود را با سرعت تمام به میدان و به کنار پیکرهای شهدا رساندم، پیکر خون آلود سعد را، که آخرین دقایق زندگی‌اش را سپری می‌کرد، در میان آنها یافتم و او را صدا کردم، چشمانش را باز کرد. به او گفتم: سعد! مرا رسول خدا فرستاد تا خبر وضعیت و حال تو را به او برسانم، اینک چگونه‌ای؟ به آرامی پاسخ داد: من دیگر از مردگانم، سلام مرا به رسول خدا ﷺ برسان و از قول من بگو: «جَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا خَيْرَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ؛»  
 «خداوند تو را از بهترین پاداش‌هایی که بر دیگر پیامبران، در راه هدایت امتشان خواهد داد، برخوردار نماید.» و نیز سلام مرا به قبیله ام برسان و به آنان بگو: مباد پیمان شکنی کنید، اگر یک نفر از شما زنده باشد و دشمن به رسول خدا راه پیدا کند، نزد خداوند هیچ عذری نخواهید داشت.

أَبَى می‌گوید: این خبر را به رسول خدا ﷺ آوردم، آن حضرت فرمود: «رَجِمَ اللَّهُ سَعْدَ نَصْرْنَا حَيًّا وَ أَوْصَى بِنَا مَيْتًا»<sup>۳</sup>؛ «خدا رحمت‌کند سعد را، که در زنده بودنش ما را یاری رسانید و در مرگش هم یاری کردن بر ما را توصیه کرد.»

«وَعَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ؛ حَمْزَةٌ  
أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ سَيِّدُ  
الشَّهَدَاءِ»<sup>۵</sup>

### حضرت حمزه در آستانه جنگ

«وَالَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ  
لُنَجَادِ لِنْتَهُمْ».

به هنگام عزیمت رسول خدا ﷺ به احد، هر یک از یاران آن حضرت در استقامت و پایداری و حمایت خود از پیامبر مطلبی می‌گفت و در وفاداری خویش و تشجیع دیگران جمله‌ای به کار می‌برد، آنان که در جنگ بدر حضور نداشتند می‌گفتند: ای رسول خدا، ما برای جبران جنگ بدر در انتظار چنین روزی به سر می‌برسیم.

بعضی دیگر می‌گفتند: اگر ما امروز در مقابل مشرکان مقاومت نکنیم پس کی این مقاومت را نشان خواهیم داد و ... و بدین گونه به سوی احد حرکت کردند و به طوری که پیشتر گفتیم، گروهی از آنها نتوانستند بر وعده خویش استوار بمانند و در لحظات سخت جنگ، جبهه را ترک کردند. اما در مقابل، گروهی، بر گفتارشان پایدار ماندند و بر وعده خویش عمل نمودند و در این راه

«كُلُّ مُصِيبَةٍ بَعْدَكَ جَلَلٌ»؛<sup>۵</sup> «همه مصیبت‌ها با سلامتی تو کوچک است!» و بدین گونه در مصیبت و فراق سه تن از عزیزانش، صبر و بردباری را پیش گرفت.<sup>۶</sup>

### حمزه سید الشهداء

آری، اینان تنها چند نمونه بودند از شهدای احد و اصحاب و یاران فداکار رسول خدا ﷺ که در راه ایمان و عقیده و در دفاع از توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی، جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند و صداقت و وفاداری و شهامت را به اوج رساندند.

اما می‌توان گفت که اگر همه این بزرگواران و همه این شهدای عزیز و همه شهدای اولین و آخرین، در یک صف و حمزه سید الشهداء به تنهایی در یک صف قرار گیرد، طبق گفته رسول خدا، او بر همه این شهیدان، به جز انبیا و اوصیا، فضیلت و برتری خواهد داشت؛ «سَيِّدُ شُهَدَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا خَلَا الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ».<sup>۷</sup>

آری، تنها او است که با لقب «افضل الشهداء» و «اسد الله و اسد رسوله» و «سید الشهداء» مفتخر و ملقب گردید.



### شهادت با دهان روزه

واقدی می نویسد: «وَيَقَالُ كَانَ حَمْرَةَ  
يَوْمَ الْجُمُعَةِ ضَائِمًا وَ يَوْمَ السَّبْتِ ضَائِمًا  
فَلَقَاهُمْ وَ هُوَ ضَائِمٌ»<sup>۱۱</sup> «مورخان  
نوشته اند: حمزه روز جمعه، یک روز قبل  
از جنگ، و روز شنبه که جنگ واقع شد،  
روزه دار بود و با دهان روزه با دشمن  
مواجه گردید و به شهادت رسید.»

### چگونگی شهادت حمزه رضی الله عنه

گرچه حضرت حمزه به دست  
غلامی شقی، به نام وحشی حبشی به  
شهادت رسید لیکن در انجام این جنایت  
هولناک، او را دو نفر تشویق و ترغیب  
نمود و در واقع در اجرای این عمل  
فجیع، دو عامل نقش اساسی را ایفا  
نمودند:

#### ۱ - جبرین بن مطعم

ابن ابی الحدید در این باره می گوید:  
«وَكَانَ حَمْرَةَ بَنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مَغَامِرًا  
عَشْمُشْمًا لَا يَبْصُرُ أَمَامَهُ»؛ «حمزه بن  
عبدالمطلب بسیار نترس و جسور بود و  
در جنگها پیش پای خود را نمی دید.»  
سپس می گوید: در جریان جنگ احد،  
جبرین مطعم به غلام خویش وحشی  
چنین گفت:

به شهادت رسیدند و یا با تن مجروح  
برگشتند. از جمله این شهدا، حمزه سید  
الشهدا است. او به هنگام حرکت عرض  
کرد:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَالَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ  
الْكِتَابَ لَنُجَادِلَنَّهُمْ»<sup>۹</sup>

«ای پیامبر خدا، سوگند به خدایی که  
قرآن را بر تو فرستاد، در مقابل دشمن  
تا آخرین نفس مبارزه سختی خواهیم  
کرد.»

### شهادت حمزه و رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا به هنگام عزیمت به  
احد، خطاب به یارانش فرمود: «من در  
شب گذشته، در عالم خواب دیدم که  
گاوئ نزد من ذبح گردید و قبضه  
شمشیرم شکست. تعبیر من از این خواب  
این است که گروهی از یارانم کشته  
می شوند و یک نفر هم از اهل بیت من به  
شهادت می رسد؛ «أَمَّا الْبَقْرُ فَهِيَ نَأْسٌ مِنْ  
أَصْحَابِي يُقْتَلُونَ وَ أَمَّا التَّلْمُ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي  
ذُبَابِ سَيْفِي فَهُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي  
يُقْتَلُ»<sup>۱۰</sup>

و در بعضی از روایات به جای  
«رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»، «رَجُلٌ مِنْ عِزَّتِي»  
آمده است.

انجام مأموریتی که بر عهده گرفته بود تأکید و ترغیب کرد و در مقابل قتل یکی از سه نفر که جبر پیشنهاد داده بود، جایزه بزرگی را بر وی وعده داد. پاسخ وحشی به هند همان بود که به جبر داده بود ولی در قتل حمزه او را امیدوار ساخت و لذا در طول راه هر وقت وحشی و هند به همدیگر می‌رسیدند هند او را با این جمله خطاب می‌کرد و بر تصمیمش تشویق می‌نمود:

«وَيَهَأُ يَا أَبَا دَسْتَمَةَ إِشْفِ وَ  
اِسْتَشْفِ»؛<sup>۱۴</sup> «به هوش باش ای ابا  
دستمه (کنیه وحشی است) تا دل ما را  
آرام و خودت را آزاد کنی.»

از وحشی بشنویم:

بر اساس نقل مورخان، وحشی خود گفته است که: در اثر این تشویق‌ها، به همراه مشرکان وارد منطقه احد گردید و مترصد بود تا به آزادی خویش و به وصال هند و جوایز او نایل گردد. او که در «حربه»<sup>۱۵</sup> اندازی فن آور بود و در اصابت هدف کمتر خطا می‌کرد، می‌گوید: در اوج درگیری جنگ، برای دست‌رسی به حمزه وارد میدان شدم و در پی فرصت مناسب لحظه شماری می‌کردم و در

«وَيْلَكَ إِنَّ عَلِيًّا قَتَلَ عَمِّي طُعَيْمَةَ و...»؛ «وای بر تو! می‌دانی که علی در جنگ بدر، عمویم «طعیمه را کشت و...» پس اگر در این جنگ تو او را بکشی آزادت می‌کنم و اگر محمد و یا حمزه را هم بکشی آزاد خواهی شد؛ زیرا بجز این سه تن کسی با عموی من هم سنگ نیست.

وحشی پاسخ داد: اما محمد، یارانش دور او را می‌گیرند و راهی بر او نیست و اما علی به هنگام جنگ آن چنان چابک و فرزانه است که بر کسی اجازه تحرک نمی‌دهد و اما حمزه چرا، زیرا او به هنگام جنگ آن چنان به خشم می‌آید که زیر پای خود را نمی‌بیند!<sup>۱۲</sup>

جبر بن مطعم به وعده‌اش وفا نمود و پس از مراجعت وحشی به مکه او را آزاد کرد.

۲- و دیگر کسی که وحشی را بر این جنایت تشویق کرد و در به شهادت رسانیدن حمزه نقش اساسی داشت، هند همسر ابوسفیان بود.

او که در چرب زبانی و زیبایی زبازد مردم مکه بود<sup>۱۳</sup> و از فتاکی و بی‌باکی وحشی و از پیمان‌ش با جبر آگاهی داشت، با وی ملاقات نمود و بر



افتاد. و این در وضعیتی بود که در اثر درگیری شدید، هیچ یک از مسلمانان متوجه جریان نبودند و لذا من در گوشه‌ای صبر کردم و مطمئن شدم که حمزه دیگر زنده نیست. به سویش برگشتم و حربه را برگرفتم و مزده قتل او را که هدفی جز آن نداشتم، بر لشکریان رسانیدم.<sup>۱۷</sup>

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که حربه و وحشی به زیر گلوی حمزه اصابت کرد و چون بر زمین افتاد، دشمن از هر طرف بدو حمله آورد و با ضربه‌های متعدد و کاری و به صورت قتل صبر او را به شهادت رساندند. در اینجا بود که وحشی سینه آن حضرت را شکافت و کبدش را برای گرفتن جایزه نزد هند برد، هند کبد را در دهان گذاشت و خواست آن را بجود و بلعد ولی کبد در دهانش مانند قطعه استخوانی شد و آن را بیرون انداخت.<sup>۱۸</sup>

### پیکر حمزه پس از شهادت

پس از شهادت حضرت حمزه تا دفن آن حضرت، چند حادثه نسبت به پیکر پاکش رخ داد که به نقل آنها می‌پردازیم:

پشت هر درخت و قطعه سنگی مخفی می‌شدم تا بلکه در تیررس من قرار گیرد؛ «...أَسْتَتِرُ مِنْهُ بِشَجَرَةٍ أَوْ بِحَجَرٍ لِيُدْنُو مِنِّي...».

در این هنگام حمزه در میدان ظاهر گردید که با هر کس رو به رو می‌شد یا او را فراری می‌داد و یا با ضربتی از کار می‌انداخت. حمزه در میدان با دو علامت شناخته می‌شد؛ یکی آن که با دو دست و با دو شمشیر می‌جنگید و دیگر این که پَر شتر مرغی به کلاه خود نصب می‌کرد.

وحشی می‌گوید: در این میان «سباع بن عبدالعزی» از سران سپاه شرک به مصاف حمزه درآمد و حمزه فریاد می‌زد: «هَلُمَّ إِلَيَّ يَا ابْنَ مَقَطِّهِ الْبُظُور»، «ای پسر زن پست، به سوی من آی»، آنگاه به وی حمله نمود. در این درگیری و جنگ و گریز بود که به کمین‌گاه من نزدیک شد، او که مانند شیر ژیان به کسی مجال تحرک نمی‌داد، در موقعیت مناسبی در مقابل من قرار گرفت و من به «حربه» ام تکان سختی وارد کردم و به سوی حمزه انداختم حربه به زیر شکم<sup>۱۶</sup> حمزه اصابت کرد و از پشتش سر درآورد! او هم به من هجوم آورد ولی توانش را از دست داده بود و در چند قدمی من بر زمین

۱- هند و پیکر حمزه علیه السلام

اولین حادثه پس از شهادت حضرت حمزه، مثله شدن پیکر آن حضرت به وسیله هند بود.

طبری در این باره می‌گوید: پس از شهادت حمزه بن عبدالمطلب و خاموش شدن شعله جنگ، هند همراه دیگر زنان قریش، به سوی میدان جنگ هجوم بردند و به مثله کردن اعضای یاران پیامبر پرداختند؛ یکی از آنها هند بود که خود را به پیکر حمزه رسانید و آن را قطعه قطعه کرد. و گوش و بینی و سایر اعضایش را برید و از آنها برای خود خلخال و گردن بند ساخت و زیور آلات خود را به وحشی بخشید و هم او سینه حمزه را شکافت و کبدش را درآورد و خواست آن را ببلعد که نتوانست.<sup>۱۹</sup>

در تفسیر قمی آمده است: «فَجَاءَتْهُ إِلَيْهِ هِنْدٌ فَقَطَعَتْ مَذَاكِرَهُ! وَ قَطَعَتْ أُذُنَيْهِ وَ قَطَعَتْ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ»<sup>۲۰</sup>؛ «هند آنگاه که در کنار پیکر حمزه قرار گرفت، تمام اعضای او! و دست و پایش را قطع کرد».

طبری می‌نویسد: هند پس از انجام این جنایت بر بالای سنگ بزرگی رفت و آنان را مورد خطاب قرار داد و اشعار معروف خود را با صدای بلند خواند.

اشعار هند، که بیشتر موزخان آن را نقل کرده‌اند چنین است:

نَحْنُ جَزِينَاكُمْ بِيَوْمِ بَدْرٍ  
وَالْحَرْبُ بَعْدَ الْحَرْبِ ذَاتِ سَعْرِ  
مَا كَانَ عَن عُتْبَةَ لِي مِنْ صَبْرٍ  
وَلَا اخِي وَ عَمِّهِ وَ بَنِي كُرَي  
شَفِيَتْ نَفْسِي وَ قَضَيْتُ نَذْرِي  
شَفِيَتْ وَ حَشِي غَلِيلِ صَدْرِي  
فَشُكِرَ وَ حَشِي عَلَيَّ عُمْرِي  
حَتَّى تَرَمَ أَعْظَمِي فِي قَبْرِي<sup>۲۱</sup>

«این کشتار، پاداش ما بود بر شما از جنگ بدر؛ زیرا جنگ پس از جنگ است که ارزش دارد.» «در مصیبت عتبه و برادرم و عمویم و بکر صبرم به آخر رسیده بود.»

«وایسنگ شفا یافتم و نذرم را ادا کردم؛ وحشی! تو بودی که بر عهد خود با من وفا کردی و غم را از سینه‌ام زدودی.»

«بر من است که تا زنده‌ام شکرگزار او باشم بلکه تا پوسیدن استخوان‌هایم در درون قبرم سپاسگزارش کردم.»

ابن اسحاق می‌گوید: از جمله اشعاری که هند پس از مثله کردن پیکر حمزه می‌خواند، این بود:





### ۳- رسول خدا و پیکر حمزه

بنا به نقل بعضی از مورخان، رسول خدا ﷺ با این که مجروح بود و حالی به شدت آزرده داشت، در جستجوی پیکر حضرت حمزه برآمد.

ابن اسحاق می‌گوید: «وَحَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ فِيمَا بَلَغَنِي يَلْتَمِسُ حِمزَةَ بِنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ فَوَجَدَهُ بِبَطْنِ الْوَادِي قَدْ يَقَرُّ بِطْنَهُ»<sup>۲۵</sup>.

در تفسیر قمی آمده است: پس از فروکش کردن شعله جنگ، رسول خدا به یارانش فرمود: آیا در میان شما کسی هست که از عموم حمزه خبری بیاورد؟! «حدث بن امیه» عرض کرد: من محلی را که او افتاده است می‌شناسم و خود را به کنار پیکر حمزه ﷺ رسانید اما چون او را با وضع فجیع و دلخراش دید، نتوانست خبر را به رسول خدا برساند و چون دیر کرد پیامبر ﷺ به امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «یا عَلِيُّ اَطْلُبْ عَمَّكَ»؛ «ای علی، به سراغ عمویت برو» آن حضرت نیز چون وضع حمزه ﷺ را مشاهده کرد، به خود اجازه نداد که رسول خدا را آگاه سازد و لذا خود پیامبر با چند تن از صحابه حرکت کرد و چون پیکر پاره پاره و مثله شده عموم را دید گریه کرد و فرمود:

شَفِيَتْ مِنْ حِمزَةَ نَفْسِي بِأُحُدٍ  
حَتَّى بَصَرْتُ بِطْنَهُ عَنِ الْكَيْدِ  
أَذْهَبَ عَنِّي ذَاكَ مَا كُنْتُ أَجِدُ  
مِنْ لَدَعَةِ الْحُزْنِ الشَّدِيدِ الْمُعْتَمِدِ

«من از کینه‌ای که از حمزه در دل داشتم، در احد تشفی یافتم، آنگاه که شکم او را تا کبد شکافتم.»  
«این عمل ناراحتی مرا از میان برد که مدام به صورت اندوه شدید بر من فرود می‌آمد»<sup>۲۲</sup>.

### ۲- ابوسفیان و پیکر حمزه ﷺ

ابن اسحاق می‌نویسد: پس از مثله شدن حمزه «حلیس بن زبان»، از سران سپاه شرک، که دید که ابوسفیان با نوک نیزه به گونه آن حضرت فشار می‌دهد و می‌گوید: «ذوق یا عقق<sup>۲۳</sup>»؛ «بچش ای کسی که بر بت‌های عماق شدی!» حلیس گفت: عجب کار شرم‌آوری! کسی که خود را رییس قومش می‌داند، با پسر عمومش که تکه گوشتی بیش نیست، با چه خشونت و تحقیر برخورد می‌کند!

ابوسفیان گفت: «وَيَحَكُّ اَكْتَمَهَا عَنِّي  
فَإِنَّهَا كَانَتْ زَلَّةً»؛ «لغزشی بود روی داد، فاش نکن!»<sup>۲۴</sup>

«لَنْ أَصَابَ بِمِثْلِكَ أَبَدًا»؛ «برای من مصیبتی بالاتر از مصیبت تو نیست.» و نیز فرمود: «وَ اللَّهُ مَا وَقَعْتُ مَوْقِعًا أَعْظَى عَلَيَّ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ»؛<sup>۲۶</sup> «به خدا سوگند تا کنون چنین مصیبت سختی بر من روی نداده بود.»

در آن حال بود که فرمود: هم اینک جبرئیل نازل شد و این مژده را به من داد: «إِنَّ حَمْرَةَ مَكْتُوبٍ فِي السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ حَمْرَةٌ بِنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ»؛<sup>۲۷</sup> «در آسمان‌های هفتگانه نوشته شده است که حمزه شیر خدا و شیر رسول خدا است.»

و در روایت دیگر از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که چون رسول خدا ﷺ جسد عمویش را دید گریه کرد و چون دید او را مثله کرده‌اند، «شَهَقَ»، با صدای بلند گریست.<sup>۲۸</sup>

باز روایت شده است که پیامبر ﷺ چون بدن مثله شده حمزه را دید، فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ يَا عَمٌّ فَقَدْ كُنْتَ وَصُولًا لِلرَّحِمِ فَعُولًا بِالْخَيْرَاتِ»؛<sup>۲۹</sup> «ای عموی من، خدای رحمت کند که در زندگی نسبت به ارحام خود ایفای وظیفه کردی و آنچه نیکی بود انجام دادی.»

ظاهراً منظور آن حضرت از این

جمله، این است که تو در زندگی و تا آخرین نفس وظیفه خود را نسبت به رحم، که من هستم انجام دادی؛ «وَصُولًا لِلرَّحِمِ» و آنچه خیر و نیکی و فداکاری برای حفظ اسلام در مقابل کفر و الحاد بود از خود نشان دادی؛ «فَعُولًا بِالْخَيْرَاتِ».

آنگاه عباى خویش را به روی پیکر حمزه انداخت و چون عبا کوتاه بود و تمام پیکر را پوشش نمی‌داد، روی پاهای او را با علف‌های بیابان پوشانید.

#### دو مطلب قابل بحث:

در منابع حدیثی و تاریخی از رسول خدا ﷺ به هنگام مشاهده پیکر عمویش حضرت حمزه، دو مطلب نقل شده است که هر دو جای بحث و بررسی و در نهایت جای شک و تردید است.

**مطلب اول این که:** چون آن حضرت پیکر عمویش را با آن وضع فجیع و دلخراش دید عرض کرد: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا أُرَى». سپس فرمود: «لَيْسَ ظَفَرْتُ لِأَمْتَلَنُّ وَ لِأَمْتَلَنُّ»؛ «اگر بر قریش دست یابم از آنان مثله‌ها خواهم کرد!»

در بعضی نقل‌ها آمده است: «لَيْسَ



ظَفَرْتُ بِقَرِيْشٍ لِّأَمْثَلِنَّ مِنْهُمْ بِسَبْعِيْنَ رَجُلًا»<sup>۳۰</sup>؛ «اگر به قریش پیروز شوم، هفتصد نفر از آنان را مثله خواهم کرد.»

اینجا بود که این آیه شریف نازل گردید: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِيْنَ﴾<sup>۳۱</sup> «اگر مجازات کردید. به همان اندازه که بر شما ضربه وارد شده است مجازات کنید و اگر صبر کنید بهتر است برای صبر کنندگان.»

بخش دوم این نقل «لَئِنْ ظَفَرْتُ لِّأَمْثَلِنَّ...» و نزول آیه ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ...﴾ از جهاتی مورد سؤال است؛ زیرا اولاً: گفتار آن بزرگوار، با عمل آن حضرت منافات دارد، بدین جهت که در همان حال که پیامبر در کنار پیکر عمویش قرار گرفته بود و می فرمود «لئن ظفرت...» تعداد بیست و هشت نفر از اجساد مشرکین را می دید که به روی خاک افتاده اند و اگر بنا بود از قریش کسی را مثله کند، دستور می داد همان اجساد را مثله می کردند.

و ثانیاً: نزول آیه شریفه در جنگ احد و درباره شخص رسول خدا از نظر محققان پذیرفته نیست؛ مثلاً مرحوم قمی از قدمای مفسران می گوید: این آیه شریفه ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ...﴾ از آیات سوره نحل

است و این سوره مکی است و اگر آیه به جنگ احد و به موضوع مثله مربوط می شد علی القاعده باید در سوره آل عمران که بیشتر آیات مربوط به جنگ احد در این سوره آمده است، قرار می گرفت؛ «فَهَذِهِ الْآيَةُ فِي سُورَةِ النَّحْلِ وَكَانَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ فِي هَذِهِ السُّورَةِ».<sup>۳۲</sup>

علامه طباطبایی از آیه شریفه یک مفهوم عام استفاده کرده و مخاطبان را همه مسلمانان دانسته است. این مفسر بزرگ آیه را به طور اجمال چنین معنی می کند و می گوید: سیاق آیه شریفه، نشان گر آن است که مخاطب آن، همه مسلمانان است و مفهوم آیه این است که شما مسلمانان اگر در مقابل ایذاء و اذیت مشرکین خواستید مجازاتشان کنید، چون ایذاء آنها نسبت به شما، در جهت ایمان شما و در جهت مخالفت شما با خدایان آنها بود، پس مجازات شما هم باید در همین جهت و فقط بر اساس شرک و الحاد آنها باشد.

و عمل شما خالص برای خدا انجام گیرد. و هیچ شائبه دیگری بر آن راه نیابد.<sup>۳۳</sup> بطوری که ملاحظه می کنید از نظر مرحوم علامه، آیه شریفه دارای جنبه عمومی است و به موضوع مثله ارتباطی

«أُولَآ أَنْ تَحْزَنَ صَفِيَّةٌ وَيَكُونُ سُنَّةٌ  
مِنْ بَعْدِي لَتَرَكَتُهُ حَتَّى يَكُونَ فِي بَطُونِ  
السَّبَاعِ وَ حَوَاصِلِ الطَّيْرِ» و به نقل دیگر:  
«لَتَرَكَتُهُ حَتَّى يُحْشَرَ مِنْ بَطُونِ الطَّيْرِ وَ  
السَّبَاعِ».<sup>۳۴</sup>

«اگر نبود حزن و اندوه صغیه و اگر  
نبود این که در میان مسلمانان سنت عملی  
باشد، پیکر حمزه را دفن نمی‌کردم تا در  
شکم وحوش و طیور قرار گیرد یا از شکم  
وحوش و طیور محشور شود.»

و این گفتار رسول خدا نیز جای  
تردید است و صحت آن مورد بحث قرار  
گرفته؛ زیرا:

اولاً: گذاشتن پیکر شهیدی در روی  
خاک‌های گرم و در مقابل آفتاب سوزان و  
قرار دادن آن در معرض هجوم طیور و  
درندگان، با تدبیر و حکمت رسول خدا  
سازگار نیست؛ زیرا این عمل نه تنها انتقام  
گرفتن از دشمن و ادای حق آن شهید  
بزرگوار نیست بلکه با توجه به این که  
طبق دستور اسلام و سنت رسول خدا،  
تجلیل و تکریم میت هر مسلمان و پیکر  
هر شهید در دفن او است، این عمل  
نسبت به حمزه علیه السلام نوعی وهن و تحقیر  
هم تلقی می‌گردد.

و ثانیاً: اخلاق کریمه رسول خدا در

ندارد و اگر مربوط به مثله هم باشد، باز  
هم جنبه عمومی دارد و مخاطب آن، همه  
مسلمانان حاضر در جنگ است نه  
شخص رسول خدا. و بعضی شواهد  
تاریخی هم آن را تأیید می‌کند؛ از جمله  
در سیره حلیه آمده است که «ابوقتاده»  
یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله با مشاهده  
شدن حضرت حمزه تصمیم گرفت  
اجساد مشرکان را مثله نماید و  
رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً از این عمل نهی  
کرد.<sup>۳۴</sup>

و در بعضی منابع آمده است که  
وقتی اصحاب رسول خدا حزن شدید آن  
حضرت را نسبت به عمویش مشاهده  
کردند، گفتند: «به خدا سوگند اگر روزی  
بر قریش پیروز شویم از آنان چنان مثله  
خواهیم کرد که در تاریخ عرب سابقه  
نداشته باشد؛ «لَئِنْ أَظْفَرْنَا اللَّهُ بِهِمْ يَوْمًا مِنْ  
الدَّهْرِ نَمَثَلُنَّ بِهِمْ مُثْلَةَ لَمْ يُمَثَّلْهَا أَحَدٌ  
مِنَ الْعَرَبِ»<sup>۳۵</sup> و این نقل نیز مؤید عمومی  
بودن آیه شریفه است که آیه در واقع  
پاسخی است بر این نوع افکار قومی و  
تعصب قبیله‌ای.

**مطلب دوم اینست که:** نقل می‌کند  
رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشاهده بدن مثله شده  
عمویش فرمود:

«خَلَّ سَيِّلَهَا»؛ «پس او را آزاد بگذار!» چون چشم صفیه به بدن قطعه قطعه شده برادرش افتاد، گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» آنگاه درباره او دعا و استغفار کرد. ۳۷

ابن ابی الحدید از واقدی نقل می کند که چون صفیه به احد آمد، انصار مانع شدند که نزد رسول خدا بیاید ولی آن حضرت فرمود «دَعُوها»؛ «مانعش نشوید.» آنگاه در نزد رسول خدا ﷺ نشست و شروع به گریه کرد. او که گریه می کرد، رسول خدا هم می گریست و چون صدایش به گریه بلند می شد رسول خدا بلند می گریست؛ «فجعلتها اذا بکیت یبکی رسول الله و اذا نشجت ینشج رسول الله» فاطمه زهرا ﷺ در کنار آنان بود و گریه می کرد و رسول خدا هم به هرمه او گریه می کرد. آنگاه فرمود:

گریه می کرد. آنگاه فرمود: «لَنْ أَصَابَ بِمِثْلِ حَمْزَةِ أَبَدًا»، سپس خطاب به صفیه و فاطمه زهرا ﷺ فرمود: بشارت می دهم بر شما که جبرئیل، نازل گردید و به من خبر داد:

«إِنَّ حَمْزَةَ مَكْتُوبٍ فِي أَهْلِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ حَمْزَةُ بِنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ  
أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ» ۳۸

جنگ بدر، اجازه نداد اجساد مشرکین در بیابان رها شود و لذا دستور داد همه آنها را در چاه بریزند و دستور نمایند، پس چگونه متصور است که شهید بزرگواری مانند حمزه سید الشهداء در مقابل وحوش و روی خاکهای سوزان بیابان احد بماند؟!

#### ۴ - صفیه و پیکر حضرت حمزه ﷺ

ابن اسحاق می نویسد: خواهرش صفیه خود را به احد رسانید تا پیکر برادرش را ببیند، چون خبر به رسول خدا ﷺ رسید، به زبیر دستور داد که «أَلْقِهَا فَأَرْجِعْهَا، لَا تَرَى مَا بِأَخِيهَا»؛ «برو و مادرت را برگردان تا برادرش را با این وضع ببیند.» زبیر به استقبال مادرش شتافت و گفت مادر! رسول خدا دستور می دهد که برگردی، صفیه گفت: چرا برگردم؟ من شنیده ام که برادرم را مثله کرده اند و می خواهم با پیکر مثله شده اش دیدار کنم ولی بدان تحمل همه این مصائب در راه خدا سهل است و به هر چه در این راه پیش آید راضی ام و از خدا پاداش و صبر می خواهم.

زبیر چون گفتار صفیه را به رسول خدا عرض کرد، حضرت فرمود:

۵- گریه شدید رسول خدا به هنگام نماز بر

عمویش حمزه

در ذخائر العقبی آمده است که پیامبر خدا چون در کنار پیکر حمزه برای اقامه نماز ایستاد، با صدای بلند گریست، سپس آه عمیقی کشید و خطاب به پیکر او گفت: «یا حَمَزَةَ، یا عَمَّ رسول الله و اَسَدُ الله و اَسَدُ رسوله، یا حَمَزَةَ، یا فاعِلَ الخیرات، یا حَمَزَةَ یا کاشِفَ الکُرَبات، یا حَمَزَةَ یا ذابَّ عن وجه رسول الله».

باز هم گریه طولانی کرد، آنگاه به نماز پرداخت. ۳۹

۶- هفتاد نماز بر پیکر حمزه علیه السلام

بیشتر مورخان و محدثان، از عبدالله بن عباس نقل کرده‌اند بر خلاف همه شهیدان، که رسول خدا بر آنان، مانند همه مسلمانان دیگر، یک نماز می‌خواند، بر پیکر عمویش حمزه هفتاد نماز یا هفتاد و دو نماز گزارد. بدین ترتیب که: ابتدا پیکر عمویش را با یک قطعه لباس سفید پوشاند، سپس با هفت تکبیر بر وی نماز خواند. پس از آن هر یک از شهدا را آوردند که بر وی نماز بخواند، در کنار پیکر حمزه قرار داد و به هر دو نماز خواند و سرانجام بر پیکر عمویش هفتاد

و دو نماز گزارد. ۴۰

۷- دفن حضرت حمزه با کفن.

آنچه مسلم است، این است که: بر پیکر شهدا که در جبهه و میدان جنگ به شهادت می‌رسند، نه غسل می‌کنند و نه کفن، بلکه با همان پیکر و لباس خون آلود به خاک می‌سپارند. عمل رسول خدا درباره شهدای احد هم، چنین بوده است. در منابع حدیثی، از جمله در سنن ابی داود آمده است که در جنگ احد رسول خدا دستور سلاح را از پیکر شهدا برگیرند و با لباس خون آلودشان دفن کنند. ۴۱

کلینی علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «چون مشرکان لباس از تن حمزه برگرفته بودند و پیکرش برهنه بود، رسول خدا دستور داد بر عمویش کفن بپوشانند و لذا او را در میان نمدی قرار دادند و دفن کردند علیه السلام» «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى عَلَيَّ حَمَزَةَ وَ كَفَّنَهُ لِأَنَّهُ كَانَ جُرْدًا» ۴۲

دفن حضرت حمزه

به هنگام دفن شهدا، پیکر چند تن از آنان برای دفن شدن به مدینه منتقل گردید، چون این خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله



رسید، از این عمل منع کرد و فرمود: «ادْفَنُوهُمْ حَيْثُ صُرِعُوا»؛ «در همانجا که به شهادت رسیده‌اند، دفن کنید.» و چون دستور پیامبر به مدینه رسید و جنازه «شماس مخزومی» هنوز دفن نشده بود، او را به اُحُد برگرداندند و در همانجا به خاک سپردند.<sup>۴۳</sup>

رسول خدا در بالای سر هر یک از شهدا قرار می‌گرفت، جمله‌ای در مقام ارجمند شهادت و رتبه و درجه شهدا در قیامت بیان می‌کرد؛ از جمله این که می‌فرمود:

«أَنَا شَهِيدٌ عَلَى هَؤُلَاءِ أَنَّهُ مَا مِنْ جَرِيحٍ يُجْرَحُ فِي اللَّهِ إِلَّا وَاللَّهُ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ جُرْحَهُ يَدْمِي اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ وَ الرِّيحُ رِيحٌ مِسْكٍ».

آنگاه می‌فرمود:

«أَنْظَرُوا أَكْثَرَ هَؤُلَاءِ جَمْعاً لِلْقُرْآنِ فَاجْعَلُوهُ أَمَامَ أَصْحَابِهِ فِي الْقَبْرِ».<sup>۴۴</sup>

«من شهادت می‌دهم که کسی در راه خدا مجروح نمی‌شود مگر اینکه خداوند در روز قیامت او را در حالی محشور می‌کند که از جراحت او خون جاری است، رنگ آن رنگ خون و بویش بوی مشک است.»

### حمزه به تنهایی در یک قبر

در منابع حدیثی آمده است: در جنگ اُحُد انصار نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: یا رسول الله، بدن‌ها خسته و مجروح و قیر کنند بر تک تک شهدا طاقت فرسا است، فرمود:

«إِحْفَرُوا وَ أَوْسِعُوا وَ اجْعَلُوا الرَّجُلَيْنِ فِي الْقَبْرِ الْوَاحِدِ».

«قبر را وسیع‌تر حفر کنید و هر دو نفر را در یک قبر به خاک بسپارید.»

پرسیدند: «أَيُّهُمْ يَقَدِّمُ؟» «کدام را در سمت قبله قرار دهیم؟» فرمود: «أَكْثَرُهُمْ قِرْآنًا»؛ «آنکه بیشتر قرآن بلد است.» و بدین گونه، دو نفر و گاهی سه نفر در یک قبر دفن می‌شدند.<sup>۴۵</sup>

از جمله پیامبر اکرم ﷺ دستور داد خارجه بن زید با سعد بن ربیع و نعمان ابن مالک با عبده در یک قبر دفن شدند و همچنین عمرو بن جموح و عبدالله بن عمرو بن حرام که با هم دوست صمیمی بودند، در یک قبر دفن گردیدند.<sup>۴۶</sup> ولی

حَمَزَةٌ لَا بَوَاكِي لَهَا؛ «ولی حمزه گریه کننده‌ای ندارد» چون این سخن پیامبر را به سعد بن معاذ و اُسَید بن حُصَیر نقل کردند، به بانوان این دو قبیله دستور دادند لباس عزا به تن کنید و در کنار بیت رسول خدا بر عموی آن بزرگوار گریه و عزاداری کنید؛ «أَمْرًا نَسَأْتُهُمْ أَنْ يَتَحَزَّنَ مِنْكُمْ يَذْهَبْنَ فَيَبْكِينَ عَلَيَّ عَمَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ». ۴۸

ابن اسحاق اضافه می‌کند که چون صدای گریه این بانوان از کنار مسجد «و مجلس عزا» به گوش رسول خدا رسید، از منزل خود حرکت کرد و به میان آنها رفت و چنین فرمود: خدا بر شما رحمت کند که با وجود خویش مرا یاری و مواسات نمودید به خانه‌های خود برگردید و «ارْجِعْنَ يَرْحَمَنَّ اللَّهُ فَقَدْ آسَيْتُنَّ بِأَنْفُسِكُنَّ»

واقعی متوفای ۲۰۷ پس از نقل همان مطالب می‌گوید: بر اساس همان مراسم رسم زنان مدینه، تا امروز چنین است که اگر یکی از عزیزانشان از دنیا برود اول بر حمزه گریه و عزاداری می‌کند سپس بر عزیز از دست رفته خود «فَهَنَّ إِلَى الْيَوْمِ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ مِنَ الْأَنْصَارِ بَدَأَ النِّسَاءُ فَبَكَيْنَ عَلَيَّ حَمَزَةٌ ثُمَّ بَكَيْنَ عَلَيَّ مَيِّهِنَّ» ۴۹

حمزه به تنهایی و مستقلاً در یک قبر دفن گردید و در دفن او چند نفر شرکت نمودند؛ از جمله امیر مؤمنان علیه السلام و ابوبکر و عمر و زبیر داخل قبر شدند و این در حالی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با حالت تأثر در کنار قبر نشسته بود و بر خاکسپاری او نظارت می‌فرمود ۴۷

### تشکیل مجلس عزا

رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه صحابه، پس از دفن شهدا، با استقبال زنان بیوه و کودکان یتیم وارد مدینه گردید. در صفحات گذشته به بعضی از جریانات که به هنگام مراجعت آنان واقع شده است اشاره کردیم ولی شاید جالب‌ترین این حوادث و حساس‌ترین این صحنه‌ها که در مدینه به وقوع پیوست تشکیل مجلس عزا برای حمزه سید الشهداء باشد.

ابن هشام از ابن اسحاق چنین نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار خانه‌های قبیله «بنی عبدا الأشهل» و بنی ظفر عبور می‌کرد، صدای بانوان این دو قبیله را که بر شهدای خود می‌گریستند شنید به آن حضرت رقت دست داد و گریست و اشکش جاری گردید و فرمود: «لَكِنَّ





عواطف شخصی و به انگیزهٔ علاقه قومی بر کسی محزون می‌گردید و نه کسی را با این انگیزه‌ها به گریه تشویق می‌نمود بلکه علاقه و دوستی او برای خدا و دوری و انزجارش هم برای خدا بود.

آری، معیار اندوه رسول خدا بر حمزه، بر ارتباط حمزه با خدا بر می‌گردد و حزن پیامبر بر وی به مقیاس خسارت فقدان او نسبت به اسلام بود و گرنه همانگونه که حمزه عموی پیامبر است، ابولهب نیز عموی پیامبر بود ولی هیچ عداوت و دشمنی مانند عداوت و دشمنی ابولهب نسبت به رسول خدا و هیچ ایذاء و اذیتی مانند اذیت او نسبت به آن حضرت نبود و به همین نسبت انزجار رسول خدا از وی و در مقابل این دوری و انزجار متقابل عنایت و علاقهٔ رسول خدا ﷺ را می‌بینیم نسبت به سلمان، که می‌فرمود: نگویید سلمان فارسی، بگویید سلمان محمدی تا آنجا که دربارهٔ او فرمود: «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ».

شاعر می‌گوید:

کانت مودّة سلمان لهم رحماً

ولم یکن بین نوح و ابنه رحم ۵۰

همان گونه که عملکرد هند و

## رسول خدا چرا اندوهگین بود؟!

از آنچه ملاحظه کردید، معلوم شد که رسول خدا در شهادت عمویش به شدت متأثر و اندوهگین بود و لذا چون پیکر او را دید با صدای بلند گریست و فرمود: «لَنْ أَصَابَ بِمِثْلِكَ أَبَدًا» و به همراه عمه‌اش صفیه و دخترش فاطمه نیز گریست. دوست داشت بانوان هم بر وی گریه کنند و از گریه‌کنندگان تقدیر و آنها را دعا نمود و به هنگام اقامه نماز بر پیکر او، گریهٔ ممتد و زمزمه و در دل داشت.

پر واضح است که این حزن و اندوه شدید رسول خدا، نبود مگر به جهت فداکاری و ثبات قدم حمزه و این گریه نبود مگر به جهت تلاش و جانفشانی عموی رسول خدا در اعلالی کلمهٔ حق، همانگونه که فرمود: «كُنْتُ فَعُولًا بِالْخَيْرَاتِ».

در واقع اندوه رسول خدا اندوه بر مصیبتی بود که از فقدان یک مجاهد مخلص و مدافع شجاع بر اسلام وارد شده بود؛ زیرا رسول خدا نه در اثر

ابوسفیان با پیکر آن شهید عزیز و اهانت  
 ابوسفیان بر قبر شریفش در دوران  
 خلافت عثمان و تصمیم معاویه بر محو  
 اثر قبر او پس از گذشت بیش از چهل  
 سال از جنگ احد<sup>۵۱</sup> همه اینها دلیل  
 محکم بر نقش مؤثر آن بزرگوار در  
 اعلا‌ی کلمه حق و در هم کوبیدن شرک و  
 الحاد بود.

### پیانوشتها:

- ۱- از انصار، قبیله بنی خزرج، بنی حارث بن خزرج.
- ۲- «مَنْ رَجُلٌ يَنْظُرُ لِي مَا فَعَلَ سَعْدُ بْنُ الرَّبِيعِ، أَوْ فِي الْأَحْيَاءِ هُوَ أَمْ فِي الْأَمْوَاتِ؟»
- ۳- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲؛ طبری، ج ۲، ص ۳۸۸؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۰؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۹؛ أسد الغابه، ج ۲، ص ۲۴۹.
- ۴- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۹؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۵۴
- ۵- جَلَلٌ، هم در کثرت و هم در قَلَّتْ به کار می‌رود که در اینجا معنای دوم منظور است.
- ۶- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳؛ طبری، ج ۲، ص ۳۹۲
- ۷- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۳
- ۸- بصائر الدرجات، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۷
- ۹- تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲
- ۱۰- الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۳۹؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۶
- ۱۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۳ و ج ۱۴، ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۲۵
- ۱۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۳؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۱؛ الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۳
- ۱۳- مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۷۸. در معرفی نقش هند و ابوسفیان و وحشی در جنگ احد، مطالبی خواهیم آورد.
- ۱۴- طبری، ج ۲، ص ۳۶۸؛ کامل، ج ۲، ص ۱۰۳؛ البرایة و النهایه، ج ۳، ص ۱۱.
- ۱۵- حربه به فارسی زبان و آن نیزه کوتاهی است که از چند قدمی به سوی دشمن انداخته می‌شود.
- ۱۶- در بعضی از متون «فَأَصَابَتْ لَيْثَةً» و در بعضی دیگر «فَأَصَابَتْ ثَيْبَةً» ضبط شده است که اولی به معنای زیر شکم و دومی به معنای زیر گلو است.



- ۱۷- تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۸
- ۱۸- ارشاد مفید، ص ۹۲
- ۱۹- طبری، ج ۲، ص ۳۸۵؛ کامل، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۶
- ۲۰- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷
- ۲۱- الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۶۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۷
- ۲۲- الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۰۷
- ۲۳- عقق اضم اول و فتح ثانی از عماد گرفته شده و صیغه مبالغه است مانند فسق.
- ۲۴- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۷؛ الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۷۰
- ۲۵- البداية، ج ۳، ص ۳۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۸
- ۲۶- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ کامل بن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۳۱
- ۲۷- تاریخ ابن ابی کثیر، ج ۴، ص ۴۰
- ۲۸- اسد الغابه، ج ۲، ص ۵۴
- ۲۹- همان.
- ۳۰- تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۱؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۰
- ۳۱- نحل: ۱۲۶
- ۳۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۳
- ۳۳- المیزان، ج ۱۲، ص ۴۰۲
- ۳۴- شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۷
- ۳۵- الاکتفا، به نقل از تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۱؛ نهی ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۹
- ۳۶- اسد الغابه، ج ۲، ص ۵۳؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۴
- ۳۷- الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۷۲؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۱؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۱۷۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲
- ۳۸- شرح ابن ابی الحدید، ص ۱۵، ص ۱۷
- ۳۹- ذخائر العقبی، ص ۱۸۱
- ۴۰- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰؛ الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۷؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۴
- ۴۱- سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۷۴
- ۴۲- فروع کافی، ج ۱، ص ۵۸
- ۴۳- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۲؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۸۰
- ۴۴- فروع کافی، ج ۱، ص ۵۸

- ۴۵- سنن ابی داوود ج ۲، ص ۱۷۴؛ ابن کثیر ج ۴، ص ۴۲؛ ابن اثیر ج ۲، ص ۱۱۳
- ۴۶- طبقات واقدی ج ۲، ص ۳۱
- ۴۷- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۳
- ۴۸- سیره ابن هشام ج ۳، صص ۴۲-۴۳؛ ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۷؛ تاریخ الخمیس ج ۱، ص ۴۴۴؛ طبری ج ۳، ص ۳۹۲
- ۴۹- طبقات واقدی ج ۲، ص ۳۱
- ۵۰- «محبّت و دوستی سلمان موجب قرابت او با اهل بیت گردید ولی در میان نوح و فرزندش قرابتی نبود.»
- ۵۱- در بخشهای آینده این دو موضوع را ملاحظه خواهید فرمود.

### یادآوری:

در شماره پیشین، در مقاله «حضرت حمزه رضی الله عنه در جنگ اُحد» راجع به طول و عرض کوه احد مطلبی نقل شده بود که مورد نقد برخی از خوانندگان محترم قرار گرفت، بدین وسیله ضمن تشکر از این عزیزان، اندازه صحیح و درست آن که در کتاب «دراسات فی خدمة المدينة النبویة - (۱) احد» آمده به شرح ذیل اصلاح می گردد:

«... طول سلسله جبال احد هشت کیلومتر و عرض آن در سمت شرق دو کیلومتر و در سمت غرب بیش از سه کیلومتر است.»

فصلنامه «میقات حج»